

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 20, No. 12, Winter 2020-2021, 331-351
Doi: 10.30465/crtls.2020.29300.1705

A Critique of the Book *an Introduction to Research in Family Sociology in Iran*

Mahsa Larijani*

Khadijeh Safiri**

Abstract

An introduction to research in family sociology in Iran has been written by Abbas Abdi with the aim of studying the evolution of the family and emphasizing the research dimension of the family. The purpose of this article is to examine the various dimensions of this book with a critical approach that is based on the conventional pattern of critical essays. The findings of the present article show that the criticisms of the book are in informal, structural and content areas, the most important of which include the lack of objective examples of claims and theories, lack of up-to-date sources, poor demographic analysis and lack of focus on topics such as the Ethics roots of the family and so on. Accordingly, this article, focusing on the formal and content dimensions of the work and relying on research citations, has tried to add to the richness of the book's topics.

Keywords: Neglected Dimensions; Formal Dimensions; Content Dimensions.

* Assistant Professor of Department of Social Sciences, Faculty of Social Sciences and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran (Corresponding Author), larijani@alzahra.ac.ir

** Professor of Department of Social Sciences, Faculty of Social Sciences and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran, safiri@alzahra.ac.ir

Date received: 2020-09-09, Date of acceptance: 2021-01-16

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقدی بر کتاب

مقدمه‌ای بر پژوهش در جامعه‌شناسی خانواده در ایران

مهسا لاریجانی*

خدیجه سفیری**

چکیده

کتاب مقدمه‌ای بر پژوهش در جامعه‌شناسی خانواده در ایران با هدف مطالعه سیر تحولات خانواده و تأکید بر بعد پژوهشی خانواده به قلم عباس عبدی نگاشته شده است. هدف از این مقاله بررسی ابعاد مختلف این کتاب با رویکردی انتقادی است که براساس الگوی مرسوم مقالات انتقادی نگاشته شده است. یافته‌های مقاله حاضر نشان می‌دهد که نقدهای وارده بر کتاب در حوزه‌های شکلی، ساختاری، و محتوایی قرار دارد که مهم‌ترین آن‌ها شامل ضعف مصادیق عینی ادعاها و نظریه‌ها، استفاده نکردن از منابع روزآمد، تحلیل‌های جمعیتی ضعیف، و عدم تمرکز بر مباحثی هم‌چون ریشه‌های قومیتی خانواده و غیره است. بر این اساس، این مقاله با تمرکز بر ابعاد صوری و محتوایی اثر و با اتکا به استنادات پژوهشی تلاش کرده است تا بر غنای مباحث کتاب بیفزاید.

کلیدواژه‌ها: ابعاد مغفول، ابعاد صوری، ابعاد محتوایی.

* استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران
(نویسنده مسئول)، m.larjani@alzahra.ac.ir

** استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران
kh.safiri@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۷

۱. مقدمه

خانواده یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که محل بحث و ارائه نظر در حوزه جامعه‌شناسی است، زیرا به واسطه تأثیر دوسویه خانواده و جامعه در یکدیگر از نگاه پژوهش‌گران و محققان از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. در این میان، کتب متعددی نیز در حوزه جامعه‌شناسی خانواده توسط نویسندگان ایرانی ارائه شده است که در آن‌ها وضعیت خانواده در ایران کم‌وبیش به تصویر کشیده شده است که می‌توان به این موارد اشاره کرد: *جامعه‌شناسی خانواده*، اثر باقر ساروخانی؛ *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، اثر علی‌اکبر مهدی؛ *جامعه‌شناسی خانواده*، اثر شهلا اعزازی؛ *خانواده در قرن ۲۱م*، اثر محمدمهدی لیبی؛ *دایرةالمعارف خانواده*، اثر زهرا سعیدی. این کتاب‌ها، علاوه بر افزایش دانش محققان و پژوهش‌گران دانشگاهی، در برخی موارد نیز محور تدریس اساتید حوزه جامعه‌شناسی خانواده قرار می‌گیرد. از این رو، شایسته است که با نگاهی جامعه‌شناختی به واکاوی متون و مباحث مطرح شده در این کتاب‌ها پردازیم. در این مقاله نیز، با رویکردی انتقادی، تلاش می‌کنیم تا با محوریت کتاب *مقدمه‌ای بر پژوهش در جامعه‌شناسی خانواده در ایران* بر غنای مباحث درباره خانواده در ایران اندکی بیفزاییم. دلیل انتخاب این اثر تخصص نویسندگان و علاقه‌مندی آنان به حوزه جامعه‌شناسی خانواده بوده است.

۲. متن اصلی

۱.۲ معرفی کلی اثر

کتاب *مقدمه‌ای بر پژوهش در جامعه‌شناسی خانواده* با هدف مطالعه سیر تحولات خانواده و تأکید بر بعد پژوهشی خانواده به قلم عباس عبدی نگاشته شده است و به موضوع خانواده در جهان و ایران از بعدی اجتماعی و تاریخی می‌پردازد و موضوعاتی هم‌چون ازدواج، فرزندآوری، طلاق، اشتغال، و تحصیلات را با شواهد تاریخی و آماری مورد مذاقه قرار می‌دهد؛ علاوه بر این، مسائل مختلف را با رویکردی جامعه‌شناختی مطرح می‌سازد و در نهایت با هدف پروراندن اذهان پژوهشی در حوزه خانواده کتاب را به پایان می‌رساند.

این اثر در ۱۴۶ صفحه تنظیم شده است و چاپ نشر نی است. جلد کتاب با زمینه‌ای سفید طراحی شده است و در روی جلد تصویری از شش لباس آویخته شده بر روی چوب‌لباسی دیده می‌شود.

نگاهی به سرفصل کتاب نیز نشان می‌دهد که این نوشتار چهار بخش اصلی دارد که در بخش اول به‌طور خلاصه به تحولات خانواده و دیدگاه‌های مربوط به جامعه‌شناسی خانواده پرداخته است؛ بخش دوم به وضعیت خانواده موجود به‌ویژه در نظام‌های پیشرفته پرداخته است؛ بخش سوم به خانواده در ایران با اتکا به یافته‌های پژوهش‌های موردی، مطالعات پیمایشی، و سرشماری‌های رسمی می‌پردازد؛ و بخش چهارم نیز با عنوان «عناصر پژوهش در خانواده» به ارائه مجموعه پرسش‌هایی در مورد خانواده و ابعاد آن به‌منظور طراحی و اجرای طرحی پژوهشی پرداخته است.

۲.۲ نقد و تحلیل خاستگاه اثر

در باره خاستگاه و پیشینه اثر می‌توان گفت که کتب متعددی در حوزه جامعه‌شناسی خانواده توسط نویسندگان ایرانی ارائه شده است. با توجه به وجود چنین کتاب‌هایی، ضرورت نوشتن کتاب عباس عبدی جای تأمل دارد. وی در بیان انگیزه‌های نوشتار کتاب معتقد است که از یک سو با نگاهی به نظریه‌های مرتبط با خانواده و سیر تاریخی تحولات آن و از سوی دیگر با بهره‌گیری از مطالعات موردی و پژوهش‌های انجام‌شده در صدد است تا به صورت‌بندی مفاهیم و گزاره‌های اساسی مطالعات این نهاد اجتماعی و چگونگی عملیاتی‌شدن مفاهیم بپردازد. از آن‌جاکه کتاب حاضر بسیار خلاصه و موجز به مباحث گوناگون خانواده اشاره کرده است، ذهن خواننده را با انواع مباحث درباره خانواده و انجام پژوهش در حیطه آن آشنا می‌سازد.

۳.۲ نقد شکلی اثر

در نگاه اول، با مشاهده تصویر روی جلد، غفلت تعمدانه یا ناآگاهانه تصویرگر از قراردادن لباسی زنانه یا کودکانه را به ذهن متبادر می‌شود؛ این‌که آیا نویسنده با این تصویر در جست‌وجوی القای فرهنگ مردسالاری نهفته در نظام خانواده سستی است؛ یا این‌که وی تلاشی در جهت نشان‌دادن خانواده در قالب نهادی متشکل از اعضای با جنسیت و سنین مختلف (که نشانه‌های آن می‌توانست در تصویر متجلی شود) نداشته است.

فهرست کتاب از یک‌دستی شکلی برخوردار نیست، به این صورت که مباحث موجود در فهرست بخش‌های اول و دوم بدون عدد تنظیم شده است؛ اما بخش سوم و چهارم به‌صورت اعداد متوالی ارائه شده است که نیازمند دقت در ارائه فهرست یک‌دست است.

موضوع دیگر مشخص نبودن زیربخش‌های به هم مرتبط است؛ بهتر بود بخش‌بندی به گونه‌ای تنظیم شود که هر شماره ناظر به موضوعی جدید یا زیربخش‌های مرتبط با آن باشد که این امر مستلزم طبقه‌بندی کلی‌تر مباحث است. دیگر این که فهرستی از جداول موجود در متن نیز تنظیم و ارائه نشده است. نکته دیگر عدم ارائه فهرست جداول و اشکال در بخش فهرست کتاب است.

غلط‌های تایپی در درون متن بسیار محدودند که از جمله آن‌ها می‌توان به واژه کارکرد (ص ۳۸ سطر نهم به شکل کاکرد)، واژه تولد در (ص ۷۲ سطر نهم به شکل توالد) اشاره کرد. اشکال صوری دیگر نیاوردن ضبط لاتین اسامی ذکر شده در متن به صورت پانویس است. اما یکی از نقدهایی که به اسلوب صوری اثر مربوط می‌شود مشخص نبودن منابعی است که جداول به آن‌ها استناد داده شده است. اهمیت این موضوع از آنجاست که مشخص نشدن استنادات، در صورت استفاده از متون دیگر، از مصادیق سرقت ادبی (plagiarism) محسوب می‌شود. در واقع، بهتر بود که در ذیل هر جدول منبع آن آورده می‌شد. برای مثال، جدول ۳ ص ۸۷، جدول ۴ ص ۹۲، جدول ۸ ص ۱۰۸، جدول ۹ ص ۱۰۹، و جدول ۱۰ ص ۱۲۲ منبع ندارد. به نظر می‌رسد شیوه شماره‌گذاری جداول به صورت شماره بخش کتاب و شماره جدول وضوح بیشتری خواهد داشت (برای مثال ۱-۱-). شاید از آن‌جا که ارائه جداول تنها مربوط به بخش سوم کتاب بوده است، نویسنده محترم از این شیوه استفاده نکرده است. در جدول ۶ صفحه ۱۰۱ منبع آدرس اینترنتی به شکل <http://salnameh.sci.org.ir/tables/show/printversion.aspx> در زیر جدول درون متن آورده شده است، که بهتر بود با توجه به الگوی رفرنس‌دهی به شیوه APA تنها با ارجاع به سال‌نامه آماری و ذکر سال و صفحه در متن اکتفا می‌کرد و در بخش منابع به آدرس دقیق استناد می‌شد. در منابع انتهایی متن نیز استفاده نکردن از منابع لاتین و ارجاع‌ندادن به متن اصلی در متن به چشم می‌خورد؛ در واقع، همه ارجاعات لاتین موجود در متن از کتب ترجمه‌شده فارسی استخراج شده‌اند.

۴.۲ نقد محتوایی اثر

مباحث مطرح شده در بخش‌های مختلف و تناسب آن‌ها نیز جای تأمل دارد و معیارهای مطرح کردن مباحث موجود در هر بخش تابع قواعد و اصول روشنی نیست؛ در بخش اول با عنوان «نهاد خانواده و تحولات آن» به هیچ‌عنوان از سیر تاریخی خانواده در ایران سخنی

نیامده است، این که در دوران‌های مختلف تاریخی چه عناصر مهمی در خانواده ایرانی مشاهده می‌شود و رسم و آیین‌های خاص خانواده ایرانی شامل چه مواردی بوده است. مثلاً رسم پیوستن افراد فقیر به خانواده‌های ثروتمند در جامعه مادها مرسوم بود و به روایت کتسیاس در ماد قانون یا رسمی وجود داشت که مرد مستمند آزادزاده‌ای می‌توانست وجود خود را به آدم متمولی که تغذیه وی را تعهد کند نثار کند و تحت قدرت پدرسالارانه وی قرار گیرد. چنین مرد مستمندی وضع بردگان را پیدا می‌کرد که اگر از خوراک و تغذیه خویش راضی نمی‌بود حق داشت ارباب خویش را ترک گوید (گرشوویچ ۱۳۹۰، به نقل از پناهی و اخباری ۱۳۹۷: ۶۴). چنین مواردی در کنار سیر تاریخی خانواده‌های غیرایرانی اطلاعات بکر و غنی تری را در اختیار خواننده قرار می‌داد. با توجه به نیرداختن کتاب به این مباحث، بهتر بود عنوان نیز بر اساس تحولات خانواده در کشورهای دیگر تنظیم می‌شد؛ در فصل دوم نیز با عنوان «خانواده موجود» باز هم خانواده ایرانی موضوع توجه نیست. با توجه به عنوان کتاب بهتر بود که نویسنده محترم در تمام فصول به خانواده در ایران توجه می‌کرد.

۳. نقد درون ساختاری اثر

نگاه کلی این اثر بر ساختار خانواده با تمرکز بر نگاه ساختارگرایانه است، اما در کنار آن از نگاه عاملیتی و خرد نیز غفلت نکرده است. این کتاب بر مبنای رویکرد انتقادی نویسنده ساختاربندی شده است و بر تسلط نظام‌های اجتماعی بر زیست‌جهان خانواده متمرکز می‌شود و در بخش‌هایی به صورت گذرا بر سیاست‌های عمومی، بحث حقوقی و قضایی، و نگاه‌های ایدئولوژیک انتقاداتی وارد می‌شود؛ اما با توجه به این که این انتقادات به صورت مبسوط بیان نمی‌شود و بدیل‌هایی برای آن ارائه نمی‌شود ذهن خواننده را با سؤالات روبه‌رو می‌سازد؛ در واقع، رویکرد محافظه‌کارانه در بیان انتقادات مانع از ارائه پیشنهادات جای‌گزین شده است. این موارد در بخش‌های دیگر متن با ارائه مثال بیش‌تر تشریح خواهد شد. اما انتقادی که به کلیت کتاب وارد می‌شود این است که این کتاب بیش‌تر به سیر تحولات خانواده می‌پردازد و الگوی نظری منسجمی برای ارائه مطالب کتاب وجود ندارد؛ برای مثال، نویسنده محترم در صفحات ۱۸، ۱۹، و ۲۰ تعاریف متفاوتی از خانواده را مطرح می‌کند؛ نویسنده تلاش می‌کند که تعریف خانواده را در سیر تاریخی خود مطرح کند. یکی از این موارد تعریف لسلی وایت از خانواده است:

خانواده را ادامه گروه جنسی در میان تیره نخستی انسان‌وار می‌داند که صرفاً برای فرونشانی میل جنسی این تیره تشکیل شده، اما به این امر نزد انسان‌ها دو کارکرد محافظت و تأمین معیشت یا خوراک نیز اضافه شد و با افزایش اهمیت دو عامل اخیر، از اهمیت عامل جنسی که عامل زیستی است کاسته شد (عبدی ۱۳۹۶: ۱۹).

بحث اصلی‌ای که در این جا مطرح می‌شود این است که چه انتظاری از کتاب جامعه‌شناسی خانواده می‌رود؛ وجوه تمایز آن با کتب مردم‌شناسی و تاریخی در ارائه تعریف خانواده چیست. به نظر می‌رسد ارائه تعاریف با تکیه بر رویکردهای نظری می‌توانست این ایراد را مرتفع کند؛ در واقع، مفاهیم در قالب نظری تعریف می‌شدند؛ برای مثال، برنارد (۱۳۹۳) تعریف خانواده را براساس دیدگاه نظریه پردازان پست‌مدرنیسم مطرح می‌کند و معتقد است که آن‌ها تعاریف جدیدی برای درک زندگی خانوادگی به‌شیوه‌های جدید ارائه می‌کنند (برنارد ۱۳۹۳: ۷۶). از بعد کارکردگرایی نیز چنین تعریفی قابل ارائه است: اگر خانواده نهاد اجتماعی همگانی است، پس ضرورتاً باید چیزی حیاتی برای بشر در بر داشته باشد، چیزی که نهادهای دیگر به‌خوبی یا آسانی نمی‌توانند آن را انجام دهند (استارک ۱۳۹۴: ۳۸۴).

بر این اساس، تحولات خانواده در چهارچوب نظریه‌های جامعه‌شناختی الگوی بهتری در جهت تبیین ارائه می‌دهد، زیرا رویکردهای نظری متفاوت، هم‌چون نظریات نوسازی و وابستگی یا رویکردهای انتقادی و حتی فمینیستی، از نگاهی متفاوت خانواده و تحولات آن را توضیح می‌دهند.

نویسنده کتاب در پایان بخش اول در صفحات ۷۵ و ۷۶ دیدگاه‌های بدبینانه و خوش‌بینانه‌ای را از آینده خانواده با تمرکز بر نظر کاستلز و تافلر بیان می‌کند.

کاستلز آینده را هم‌راه با تنوع شکل‌های خانوادگی و پیچیدگی بیش‌تر آن‌ها می‌داند که در این خانواده‌ها نقش‌ها و قواعد و مسئولیت‌ها باید مورد مذاکره قرار گیرند نه این‌که هم‌چون خانواده‌های سنتی‌تر بدیهی انگاشته شوند. او درعین حال معتقد است که آزادشدن از خانواده فرد را با اضطراب‌های تحمیل شده به او مواجه می‌کند و این گریز در یک جامعه باز و شبکه‌ای منجر به اضطراب فردی و خشونت می‌شود؛ اما درعین حال تصور می‌کنند آنچه به‌متابۀ ارزش‌های خانوادگی که همواره طبیعی، ابدی، و الهی قلمداد می‌شد امروز با بحران مواجه‌اند که باید با توسل به زور حفظ شوند، درحالی‌که مشروعیت خود را از دست داده‌اند (کاستلز ۱۳۸۰، به‌نقل از عبدی ۱۳۹۳: ۷۶).

تافلر نیز به صورت خوش‌بینانه احتمال می‌دهد که «با تغییرات تکنولوژیک و توسعه نظام الکترونیک و یکی شدن محل کار و سکونت و تشکیل «کلبه تکنولوژیک» نه تنها همه افراد مجدداً در خانواده به کنار هم بیایند، بلکه ممکن است نوع جدیدی از خانواده گسترده به وجود بیاید» (اعزازی ۱۳۷۶، به نقل از عبدی ۱۳۹۳: ۷۶).

عبدی در ادامه سطر بالا بیان می‌کند:

اما این که در آینده چه خواهد شد قابل پیش‌بینی قطعی نیست ولی همه در یک مسئله متفق‌القول‌اند و این که خانواده در جهان امروز مجدداً اهمیت اولیه خود را بازیافته و توجه جهانی را برای رفع مشکلات و نابه‌سامانی‌های آن را به خود معطوف کرده است (عبدی ۱۳۹۳: ۷۶).

اما برعکس نظر عبدی و استناداتی که در مورد آینده خانواده می‌آورد، دیدگاه‌هایی نیز وجود دارد که درباره آینده ازدواج با قاطعیت سخن می‌گویند؛ براساس این دیدگاه‌ها آینده ازدواج و زندگی معلوم و مشخص است. در این باره، برناردز می‌گوید:

من معتقدم که آینده ازدواج همان قدر قطعی و مسلم است که همه قالب‌های اجتماعی دیگر در میان انسان‌ها ممکن است قطعی باشد. مردان و زنان کماکان به دنبال روابط زناشویی خواهند رفت. آنان باهم‌بودنشان را باز جشن می‌گیرند و نوآمیزی را تجربه خواهند کرد و احتمال کمی وجود دارد ... که از بین برود (برناردز ۱۳۹۳: ۲۵۵).

این نوع نگرش در مورد آینده ازدواج در واقع به نوعی بازگشت به کارکرد اصیل و اولیه ازدواج است که در جای خود قابل تأمل است. در این نگرش با گذر از تحولات مدرنیته خانواده در دنیای پست‌مدرن با بحران مواجه نیست و ازدواج در دنیای پست‌مدرن پابرجا می‌ماند، اما در مورد دوام خانواده سخنی به میان نیامده است.

۴. میزان انطباق و جامعیت اثر

یکی از ضعف‌های موجود در کتاب ضعف بنیه علمی اثر است که به نظر می‌رسد در بسیاری از موضوعات هم‌چون نگرش به ازدواج، طلاق، خشونت در خانواده، و موضوعات مختلف دیگر ادعاهای نویسنده می‌توانست با استنادات پژوهشی جدید مستدل شود. برای مثال، از صفحه ۹۲ تا صفحه ۹۵ نویسنده درباره آمار طلاق، دلایل طلاق، و تغییر نگرش به طلاق صحبت می‌کند و تنها با استناد به دو کتاب (گودرزی ۱۳۸۲؛ شادی‌طلب ۱۳۸۱) این

مباحث را متقن می‌سازد، حال آن‌که طرح‌های پژوهشی، پایان‌نامه‌ها، و مقالات متعدد علمی در این حوزه وجود دارند که می‌توانند جامعیت اثر را تقویت کنند، در همین جا نویسنده می‌توانست بحث طلاق توافقی و صورت‌های نوین آن و گرایش‌های زوجین به این شیوه طلاق را نیز مطرح کند تا از بحث‌های روز غافل نماند. برای مثال، قاسمی و ساروخانی (۱۳۹۳) به مقایسه عوامل و پی‌آمدهای طلاق توافقی و طلاق غیرتوافقی پرداخته‌اند. در این پژوهش نتایج تحلیل واریانس چندمتغیره نشان داد که حمایت اجتماعی (از طرف خانواده، دوستان، و اقوام) در متقاضیان طلاق توافقی بیش‌تر از متقاضیان طلاق غیرتوافقی است. در واقع، این افراد به‌واسطه حمایت اجتماعی بیش‌تر سازگاری بیش‌تری با طلاق را نشان می‌دهند و تصور می‌کنند که راحت‌تر می‌توانند با پی‌آمدهای منفی آن کنار بیایند و از سوی دیگر تلقی مثبتی از آینده زندگی پس از طلاق دارند. ویژگی دیگر متقاضیان طلاق توافقی در این است که نشانگان سلامت روانی مختل (علائم جسمانی، اضطراب، افسردگی، اختلال در عملکرد اجتماعی) را کم‌تر از متقاضیان طلاق غیرتوافقی دارند. در واقع، این توافق منجر به تجربه کم‌تر پی‌آمدهای روانی برای این زوجین می‌شود (قاسمی و ساروخانی ۱۳۹۳: ۳۲).

مثال دیگر فقدان جامعیت بحث خشونت علیه مردان در صفحه ۱۱۲ است. نویسنده در بخش سوم در زیربخش هشتم با عنوان «روابط درونی خانواده» در بحث خشونت آمارهایی ارائه می‌دهد و پس از مطرح‌ساختن دیدگاهی درباب رابطه افزایش تحصیلات و اشتغال زنان و افزایش واکنش به خشونت در این‌باره بلافاصله جمله ذیل را می‌آورد: «فراموش نکنیم که خشونت را نباید به خشونت فیزیکی محدود کرد، بلکه خشونت زنان علیه مردان نیز که در بسیاری موارد خشونت غیرجسمی است امری رایج است» (عبدی ۱۳۹۳: ۱۱۲).

حال آن‌که می‌توانست توضیحات بیش‌تری در این زمینه ارائه کند و به پژوهش‌هایی استناد کند که به‌صورت پایان‌نامه یا مقاله وجود دارند. در این‌باره، خیرخواه‌زاده (۱۳۹۰) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی در تجربه زیست مردان از خشونت خانگی علیه آنان» شایع‌ترین و مؤثرترین نوع خشونت علیه پنجاه نفر از مردان تهرانی را خشونت روانی - کلامی دانسته است و یافته‌ها نشان داده‌اند مردانی که وضعیت اقتصادی مناسبی ندارند یا از نظر مالی به همسر خود وابسته‌اند یا مشکلات اخلاقی و اعتیاد به مصرف مواد دارند خشونت از طرف همسرانشان را بیش‌تر تجربه کرده‌اند؛ در واقع، این مردان بی‌قدرتی و فروتری منزلتی خود را عامل موردخشونت واقع‌شدن توسط همسرانشان می‌دانند.

فیروزجاییان و رضایی (۱۳۹۳) نیز با مطالعه‌ای پیمایشی در میان مردان متأهل شهرستان بابلسر به این نتایج دست یافتند که بیش‌ترین تجربه‌ی خشونت مردان از جانب همسرانشان شامل خشونت‌های روانی و عاطفی بوده است که با مصادیقی هم‌چون تحقیر، فحاشی، تهدید به طلاق، سوءظن‌داشتن، و قهر و تبعیض تعریف شده است. در این پژوهش، خشونت علیه مردان با متغیرهایی هم‌چون عدم هم‌فکری، عدم هم‌گامی، عدم هم‌بستگی، و عدم هم‌دلی رابطه‌ی معنادار دارد و این متغیرها در مجموع ۳۵ درصد از تغییرات خشونت علیه مردان را تبیین می‌کند.

به‌نظر می‌رسد که فقدان استنادات پژوهشی در بخش‌های مختلف کتاب احساس می‌شود و این خواننده را با عدم عینیت مباحث مواجه می‌سازد. برای مثال، در صفحه ۴۷ به علل افزایش طلاق پرداخته شده است که این موضوع با کمک استنادات پژوهشی می‌توانست پررنگ‌تر شود. این‌گونه موارد در کتاب فقدان جامعیت محتوایی را نشان می‌دهد و به‌نظر می‌رسد که به مباحث خانواده‌ی ایرانی باوجود تنوع زیاد به‌قدر کفایت پرداخته نشده است.

در بخش چهارم کتاب نیز نویسنده محترم از ارائه‌ی برخی مباحثی که خانواده‌ی ایرانی به آن مبتلاست احتراز کرده است و این جامعیت کتاب را زیر سؤال می‌برد. نویسنده محترم کتاب، به‌واسطه‌ی برخی ملاحظات، پاره‌ای از موضوعات قابل‌سنجش را مطرح نکرده است. برخی از این شاخص‌ها در شرایط کنونی جامعه‌ی ایرانی موضوعیت ندارد و بعید است که موافق یا مخالفی قابل‌عنایت (برحسب مورد) یا امکان طرح داشته باشد، مثلاً طرح مسائلی چون چندشوهری یا ازدواج با هم‌جنس از این مقوله‌اند؛ برخی دیگر از شاخص‌ها نیز گرچه مهم‌اند، به‌دلایل خاص اجتماعی و نیز احتیاط اجباری از طرح آن‌ها خودداری شده است (عبدی ۱۳۹۳: ۱۵-۱۶). باوجوداین، مسائلی در حوزه‌ی خانواده وجود دارد که اکراه یا مانعی برای طرح آن‌ها وجود ندارد، اما نویسنده آن‌ها را مطرح نکرده است؛ برای مثال، مسائل جدید خانواده هم‌چون سال‌مندان، تنش‌های روحی خانواده، خانواده‌ی پست‌مدرن، شیوه‌های نوین ازدواج، بحث بنگاه‌های همسریابی، سیاست‌های ازدواج در ایران، پولی‌شدن ازدواج جهت سنجش نگرش‌ها و رفتارهای خانواده‌ها.

۵. نقد میزان هماهنگی محتوای علمی با اصول و مبانی

یکی از موارد مرتبط با تحلیل یافته‌ها این است که کاربرد اصطلاحات در این کتاب در برخی موارد صحیح نیست، مثلاً کاربرد نهاد برای خانواده به‌جای سازمان یا نظام. بین نهاد و

سازمان و نظام تفاوت وجود دارد. موضوع دیگر نحوه ارائه اطلاعات آماری و چگونگی تحلیل داده‌های خام است. نویسنده در بخش سوم و در زیربخش چهارم با عنوان «طلاق» آمارهای طلاق را این‌چنین تحلیل می‌کند:

نسبت طلاق به ازدواج طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۰ تغییر محسوسی نداشته است، ولی بعدازآن با رشد چشم‌گیری مواجه شده که تا هم‌اکنون (۱۳۹۲) نیز رو به افزایش است. ممکن است گفته شود که این شاخص دقیق و معتبر نیست. باید طلاق را نسبت به کل خانوارها سنجید و نه ازدواج‌های ثبت‌شده، که البته در این صورت می‌توان گفت که در سال ۷۵ به‌ازای حدود دوازده میلیون خانوار در سال ۳۸ هزار طلاق رخ داده که حدود سه طلاق به‌ازای هر هزار خانوار است، اما در سال ۸۱، به‌ازای حدود ۱۳۰۵ میلیون خانوار ۶۷ هزار طلاق رخ داده که پنج طلاق به‌ازای هر هزار خانوار است که نشان‌دهنده رشدی برابر ۶۰ درصد است. در سال ۱۳۹۰ در برابر ۲۱۰۲ میلیون خانوار ۱۴۳ هزار طلاق رخ داده، یعنی ۶۰۷ طلاق به‌ازای هر هزار خانوار که نسبت به سال ۱۳۷۵، ۱۲۰ درصد رشد در این نسبت را شاهدیم (همان: ۹۳).

آنچه در این تحلیل مورد غفلت واقع شده این است که ممکن است بسیاری از افراد بارها ازدواج کنند و بارها طلاق بگیرند یا ازدواج‌های بهم‌خورده داشته باشند که این امر پیچیدگی آمارهای مرتبط با ازدواج و طلاق را نشان می‌دهد. بنابراین، این آمارها در مورد این‌که نرخ طلاق در ازدواج‌های دوم چگونه است اطلاعاتی به خواننده نمی‌دهد. از طرف دیگر، امروزه بحث‌هایی در مورد عدم ثبت طلاق در شناسنامه و کم‌شدن پی‌آمدهای طلاق برای زنان و مردان در محافل مختلف مطرح شده است که جای این بحث در کتاب خالی است. باید به این نکته نیز توجه داشت که ثبت‌شدن یا نشدن طلاق بر آمارها اثر می‌گذارد. در مورد آمار ازدواج مجدد نیز باید گفت که تنوعی از این نوع ازدواج وجود دارد. ازدواج مجدد زوج‌های بدون فرزند، ازدواج مجدد پس از طلاق، ازدواج با وجود داشتن همسر اول برای مردان یا ازدواج‌های پنهانی، ازدواج در سنین میان‌سالی و پس از فوت همسر که شاید برخی از این موارد نیز ثبت نشوند. در مورد نرخ خالص طلاق نیز باید گفت: از آن‌جاکه کل جمعیت در مخرج قرار می‌گیرند و نه خانوارها، اعداد دقیقی ارائه نمی‌دهند. نسبت طلاق به ازدواج نیز به این دلیل معتبر نیست که نسبت طلاق‌ها در یک سال مشخص را باید به ازدواج‌ها در همان سال سنجید که این اتفاق معمولاً رخ نمی‌دهد و استناد به این شاخص کلاً درست نیست. اکثر متخصصان جمعیتی نیز به دقیق‌نبودن این شاخص اشاره کرده‌اند.

نقدی بر کتاب مقدمه‌ای بر پژوهش در ... (مهسا لاریجانی و خدیجه سفیری) ۳۴۳

درباره علل افزایش طلاق نیز مباحثی قابل طرح اند که نویسنده به آن نپرداخته است. نویسنده کتاب در مورد عوامل مؤثر در طلاق بیان می‌کند:

عوامل مؤثر بر طلاق طبعاً متنوع است. از مهم‌ترین آن ناسازگاری را می‌توان یاد کرد تا مسائلی چون مشکلات اقتصادی، جرم و زندانی‌شدن، و دخالت دیگران و خیانت و اعتیاد و ... اما نکته مهمی که در جامعه ما وجود دارد تشدید مصنوعی اختلافات برای معقول جلوه دادن طلاق است (همان).

حال آن‌که یکی از دلایل مؤثر در طلاق تغییرات فرهنگی و نوع نگرش زنان و مردان به ازدواج است. این دلیل را با استناد به نظر قانعی راد می‌توان این‌گونه بیان کرد:

مسئله دیگری که در این میان اثرگذار است به تغییر فرهنگ برمی‌گردد و آن پسامادی‌شدن فرهنگ است. در یک فرهنگ مادی سیاست بقا حاکم است، یعنی افراد به دلیل اضطرارهای زندگی سعی می‌کنند که باقی بمانند. بقا یعنی این‌که این سقف و این زندگی به هر قیمتی باقی باشد اما با رشد رفاه اجتماعی سیاست زندگی و سیاست کیفیت زندگی نیز برای افراد مهم می‌شود. این در واقع تفاوت زنده‌مانی و زندگانی است (قانعی راد ۱۳۹۶: ۲۲۷).

بحث فردگرایی مفرط و تنوع‌طلبی نیز که می‌تواند با افزایش طلاق مرتبط باشد این‌گونه بیان شده است:

تنوع‌طلبی در جایی رشد پیدا می‌کند که فردیتی ایجاد شود و می‌خواهند خود را از محدودیت‌های اجتماعی خارج کنند. در واقع، زمانی که افراد به فردیت خود بیش از محدودیت‌ها و موانع اجتماعی اهمیت دهند دنبال تنوع‌طلبی لذت‌جویانه بیش‌تری می‌روند. به همین دلیل، هر جا فرهنگ می‌خواهد او را محدود کند یا از طریق چهارچوبی جلوی او را بگیرد چهارچوب را محدودکننده می‌بیند و تمام سعی خود را می‌کند تا از درون آن خارج شود (همان: ۲۱۳).

نمونه دیگر ابهامات آماری در صفحه ۱۰۰ در مورد آمار ورود به مدارس در میان دختران و پسران است:

نکته مهم این است که ورودی پسران به آموزش کماکان بیش از دختران است، به طوری که برای سال تحصیلی ۸۱-۸۲ نسبت دانش‌آموزان پسر مقاطع ابتدایی و راهنمایی و دبیرستان به دختران بیش‌تر است (ابتدایی ۱/۱، راهنمایی ۱/۲، و متوسطه

عمومی (۱/۰) و این امر نشان‌دهنده آن است هنوز مقاومت‌هایی گرچه اندک برای حضور دختران (در مقایسه با پسران) در آموزش وجود دارد، ولی باین حال پیشرفت دختران با گذشت زمان نسبت به پسران در امور تحصیلی خیلی زیادتر است (عبدی ۱۳۹۳: ۱۰۰).

اما ایراد وارد بر این آمار این است که نسبت ورود دختران و پسران به مدارس باید براساس تعداد دختران و پسران همان سال بررسی شود و این چنین آماری قابل‌اتکا نیست. نمونه دیگر آمارهای ارائه‌شده در صفحه ۱۰۴ است. عبدی در این بخش آماری «از نظام ترجیحات جنسی از خلال این پرسش که فرزند اول بهتر است پسر باشد» سنجشی از سال ۷۴ آورده است که موافقان ۲۵ درصد بوده‌اند که برحسب سطوح تحصیلی پاسخ‌ها متفاوت بوده است. ایراد وارد بر این سنجش این است که متغیر واسطی به‌نام جنسیت نیز باید در این سنجش تحلیل می‌شد که چند درصد این نظرها مربوط به زنان و چند درصد مربوط به مردان است.

۶. وضعیت تحلیل و بررسی اثر

در بخش تحلیل و بررسی اثر به کیفیت بررسی مطالب در کتاب می‌پردازیم؛ در این اثر نویسنده محترم از ارائه مصادیق و شواهد عینی در بخش‌هایی از متن غفلت می‌کند که خواننده را با سردرگمی مواجه می‌کند. برای مثال، در صفحه ۲۸ در مورد خشونت علیه زنان (به‌نقل از ورسلی ۱۳۷۳) از مجازبودن کشتن زنان این چنین سخن می‌گوید:

اعمال خشونت نسبت به زنان از سوی شوهران در این نظام اجتماعی (منظور نظام کشاورزی) چندان مرسوم است که حتی در قالب‌های قانونی نیز در شرایط خاصی مجاز شمرده شده است، به‌طوری‌که در برخی موارد این خشونت حتی تا سرحد کشتن نیز بعضاً مجاز است (به‌نقل از عبدی ۱۳۹۳: ۲۸).

در صفحه ۴۲ در ادامه مباحث در مورد نقش‌های زن و مرد از دیدگاه‌های فمینیستی شاهی را بیان می‌کند، به این صورت:

در این میان، دیدگاه‌های کاملاً افراطی فمینیستی نیز وجود دارند که حتی خواهان حذف وظیفه و نقش زاد و ولد کودک از زنان شده‌اند. باین حال به‌نظر می‌رسد که نسبت به دهه‌های قبل این چالش تاحدودی تعدیل شده است و طرفین دو دیدگاه از مواضع خود عدول کرده و به یک‌دیگر نزدیک شده‌اند (همان: ۴۲).

با کمی تأمل در این جمله درمی‌یابیم که ضعف‌های عمده‌ای در تحلیل آن وجود دارد؛ این‌که چگونه این دیدگاه امروز تعدیل شده است، درحالی‌که هنوز هم فمینیست‌های رادیکال نسبت به این موضوع مطالبه‌گری دارند و زنان جامعه نیز به‌واسطه پذیرش نقش‌های اجتماعی نارضایتی خود را از فرزندآوری اعلام می‌کنند. اما بیان این‌گونه اظهارنظرها نیازمند استنادات قوی و مستدل است. عبدی در بخش سوم «خانواده در ایران» در زیر بخش طلاق این‌چنین می‌آورد:

در عرف جامعه طلاق امری مذموم تلقی می‌شود، لذا برای منطقی و گریزناپذیر جلوه‌دادن آن ممکن است طرفین به تشدید اختلافات (آگاهانه یا ناآگاهانه) گرایش یابند تا وقوع طلاق را نزد اشخاص ثالث موجه جلوه دهند، حتی در برخی موارد از ترس تن‌دادن به طلاق (برای خلاص شدن از همسر یا ازدواج با دیگری) به‌صورت صحنه‌سازی شده اقدام به قتل می‌کنند (همان: ۹۴).

درواقع، این ادعا که برخی زنان برای خلاصی از زندگی و ترس از طلاق اقدام به قتل می‌کنند ادعای بزرگی است که حداقل نیازمند ارائه آمارهایی است که نشان دهد در جامعه ایران چه قدر همسرکشی رواج دارد و این‌که چه میزان از این قتل‌ها به‌دلیل اختلافات زوجین بوده است. در این باره، کلهر (۱۳۸۶) در پژوهشی درمورد قتل‌های خانوادگی فراوانی شوهرانی را که به‌دست همسر خود به‌قتل رسیده‌اند ۲۲ درصد کل مقتولین بیان می‌کند. درمورد مستندات دلایل همسرکشی و انگیزه‌های زنان نیز می‌توان به نتایج پژوهش ملی معظمی (۱۳۸۳) اشاره کرد که ۶۷ درصد قتل مردان به‌دست همسران به‌دلیل خیانت مرد یا رابطه نامشروع زن با مرد بیگانه و ۳۳ درصد قتل‌ها به‌دلیل واکنش در برابر خشونت مرد و حمله ناگهانی یا تهدید از سوی او بوده است. موسوی (۱۳۹۰) نیز با استفاده از روایت زنان قاتل در پایان‌نامه خویش بیان می‌کند که ۸۰ درصد زنان قاتل انواع خشونت‌های فیزیکی، روانی، جنسی، و اقتصادی را تجربه کرده‌اند و شرایط نامساعد روانی منجر به ارتکاب قتل شوهر شده است. قاضی‌نژاد و عباسیان (۱۳۹۳) درمورد انگیزه‌های قتل در زنان در پژوهش کیفی خود به این نتیجه دست یافته‌اند که «اغلب زنان همسرکش به‌دلیل عدم استقلال مالی، عدم حمایت از خانواده ره‌باب، تحصیلات پایین، و نداشتن شغل غالباً به ادامه زندگی هم‌راه با نارضایتی تن داده‌اند و در نتیجه تنها راه باقی‌مانده حذف فیزیکی و مرئی به‌عنوان عامل دردست‌رس بوده است». درواقع، دایره مسائل و مشکلات زنان قاتل ریشه‌های عمیقی دارد که درپس موضوعی به‌نام قتل همسر نهفته می‌شود.

باتوجه به این که یکی از ابعاد خانواده ایرانی پیوند و تلفیق آن با شریعت اسلامی و قوانین منبث از آن است، بهتر بود این موضوع با صراحت بیش‌تری در کتاب مطرح می‌شد. برای مثال، دیدگاه اسلام در مورد کار زنان و حتی ارزش و جایگاه زنان مطرح می‌شد. در صفحه ۳۹ از فرهنگ اسلامی خانواده مثال می‌زند، اما ابعاد آن را تشریح نمی‌کند. در صفحه ۱۱۸ نیز در زیربخش چندهمسری بیان می‌کند که «البته براساس نص صریح قرآن اتخاذ چند زن شریعی دارد، ولی در عمل این شروط نادیده گرفته می‌شوند...» که این بحث ذهن خانواده را در مورد شرایط آن درگیر می‌سازد؛ شایسته بود در این زمینه توضیحی هر چند کوتاه داده می‌شد. در ادامه بحث چندهمسری در صفحه بعد چنین آمده است:

آنچه در هر سه پیمایش می‌توان مشاهده کرد این است که در هر حال تعدادی از زنان نیز با چندهمسری مردان موافق‌اند، اگرچه موافقت آنان با این مسئله کم‌تر از میزان موافقت مردان است. این امر یا معلول شرایط اجتماعی و تصور زن از جایگاه خود است یا ناشی از آموزه‌های مذهبی. البته چون آموزه‌های مذهبی در این زمینه صراحت دارد تا این حد مخالفت با آن بیان‌گر ضرورت تجدیدنظر در این حق است (عبدی ۱۳۹۳: ۱۱۹).

در این جا نیز صراحت آموزه‌های مذهبی برای خواننده مشخص نشده است. علاوه بر مباحث اسلامی، مباحث حقوقی نیز جای بحث و ارائه مصادیق دارد. در صفحه ۱۱۳ در بحث خشونت در خانواده بیان می‌کند که حساسیت افکار عمومی به مرور زمان موجب خواهد شد که قوانین مناسب‌تری برای اثبات ادعاهای زنان در این زمینه تصویب شود، حال آن‌که با آوردن مثال‌هایی از قوانین این بحث کامل‌تر به نظر می‌رسید. عبدی در مورد دیه نیز چنین بیان می‌کند:

اگرچه بنیان حقوق خانواده در اسلام متناسب با خانواده زن و شوهر و فرزندان است، اما رگه‌هایی از خانواده گسترده نیز در آن مشاهده می‌شود. از جمله مسئله دیه عاقله را می‌توان نام برد که بیش‌تر متناسب با ساختار قبیلگی در صدر اسلام و در میان اعراب بوده است و اکنون متروک به حساب می‌آید، گواین‌که نزد برخی از قبایل عرب و لر ایران نیز کمابیش موارد مشابه وجود دارد (همان: ۱۲۵).

یکی دیگر از مباحث مرتبط با بخش چهارم این است که چه‌طور می‌توان مطالعات اجتماعی مرتبط با خانواده را سامان‌دهی کرد. نویسنده در این بخش مجموعه سؤالاتی را که می‌توان در پژوهش‌های مرتبط با خانواده مطرح شوند آورده است، غافل از آن‌که در برخی

موضوعات خانواده رویکردهای کیفی کمک‌کننده‌تر است. در این باره، میر در ۱۹۷۶ عنوان می‌کند که ما احتمالاً چندان چیزی در مورد زندگی زناشویی افراد دیگر نمی‌دانیم، زیرا بخش اعظم روابط زناشویی نادیدنی یا نامرئی است. بنابراین، دشواری‌های عملی متعددی بر سر راه تدارک تحلیلی بهتر از زندگی خانوادگی وجود دارد. بسیاری از این مشکلات سنجش‌پذیر نیستند و شاید نتوان به راحتی آن‌ها را حل کرد (برناردز ۱۳۹۳: ۱۰۴).

نکته دیگر برخی کلی‌گویی‌ها در مورد انواع خانواده در کشورهای دیگر است. در بخش‌های اول و دوم کتاب، نویسنده محترم برای ارائه سیر تحولات خانواده مثال‌هایی ارائه می‌دهد. برای مثال، در بخش اول در صفحه ۲۳ نقلی از وبر (۱۳۷۴) می‌آورد و چنین می‌گوید:

در جوامع پیشرفته باستانی نوعی روابط خانوادگی وجود داشت که برای ما عجیب می‌نماید، مثلاً اجاره‌دادن و گرو گذاشتن اطفال و زنان برای سروایی و نوکری، خرید بچه‌های غیرخودی، و فروش اطفال خودی در این جوامع پدیده‌هایی عادی بود و شکل اولیه برقراری تعادل میان عرضه و تقاضا و نیاز به نیروی کار مابین خانواده‌های مختلف به‌شمار می‌رفت.

در این جا مشخص نیست که این فعالیت‌ها در کدام یک از کشورهای پیشرفته باستانی و در چه دوره تاریخی مرسوم بوده است. در این باره، استارک به‌درستی بیان می‌کند که «بحث این است که آیا خانواده در کانادا یا ایالات متحده تا چه اندازه تأمین‌کننده حمایت عاطفی برای اعضای خود است؟ آیا خانواده غربی به‌اندازه خانواده ژاپنی یک‌پارچه و دل‌سوز است» (استارک ۱۳۹۴: ۳۸۷). در بخش دوم، خانواده اروپایی‌ها را از آسیایی‌ها متمایز می‌کند، اما نکته این است که بین آسیایی‌ها نیز تفاوت جدی وجود دارد. لذا، در بخش‌های مختلف کتاب به‌طور کلی از اروپایی‌ها و آسیایی‌ها و حتی ایرانی‌ها بدون توجه به تابعیت و قومیت آن‌ها سخن گفته می‌شود. اگر در صفحه ۴۲ از زنان سرخ‌پوست و سیاه‌پوست صحبت می‌کند، جای آن داشت که تفاوت‌های قومیتی در فرهنگ زنان ایرانی را نیز در جایی مطرح کند. این به‌معنای بی‌توجهی به تنوع فرهنگی و قومیتی در میان ملل یک قاره و حتی کشورهاست.

بحث دیگر مربوط به خانواده‌های فراملی (transnational families) است که به‌دلیل مهاجرت والدین از مکان‌های متفاوت فرزندان آن‌ها نه تنها فرهنگ‌های متفاوتی با والدین دریافت می‌کنند، بلکه فرهنگ مقصد مهاجرت‌شده نیز به‌شدت بر آن‌ها اثرگذار است.

اگرچه به اعتقاد کراوس (Kraus 2017) پژوهش‌های اندکی بر روی خانواده‌های فراملی و رفتارهای آن‌ها وجود دارد، اما این نوع خانواده موضوعی است که این کتاب از پرداختن به آن غفلت کرده است. در این باره، پژوهش کارلز و همکارانش (Caarls et al. 2018) نشان می‌دهد خانواده‌های فراملیتی و خانواده‌های غیرفراملیتی از نظر ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی و اجتماعی - جمعیتی با هم متفاوت هستند. علاوه بر این، مبدأ مهاجرت نیز عنصر مهم در تفاوت میان خانواده‌ها به شمار می‌رود (Mazzucato and Dito 2018; DeWaard et al. 2018)، زیرا خانواده و هنجارهای جنسیتی در کشور اصلی و مبدأ و بسترهای سیاسی هم‌چون جنگ‌های داخلی نه تنها به جریان مهاجرت شکل می‌دهد، بلکه موجب تفاوت‌هایی در زندگی خانوادگی فراملیان و تنوع مسیرهای تشکیل خانواده در میان این گروه‌ها، با مبدأهای متفاوت مهاجرت، می‌شود (Caarls et al. 2018: 12).

شباهت‌های فرهنگی در حوزه خانواده نیز موضوع مهمی است که بهتر بود با ارائه مصادیق دقیق‌تر مشخص شود. برای مثال، مفهوم خانواده در فرهنگ روسی و چینی از دو مؤلفه فرهنگی مسیحیت و کنفوسیوس‌گرایی نشئت گرفته است که اهمیت امر مفهوم خانواده و عناصر مرتبط با آن را بین این دو زبان بسیار نزدیک ساخته است (Shalgina and Fang 2014).

۷. نقد منابع اثر

منابع مورد استفاده به شدت جای تأمل و نقد دارد. اول این که ارجاعات درون‌متنی نویسنده بسیار قدیمی است، تاجایی که تناقضات آن منبع با متن این را به ذهن خواننده متبادر می‌کند که شاید اطلاعات جدیدی وجود داشته است که نویسنده از آن استفاده نکرده است. برای مثال، وقتی نویسنده محترم از اشکال جدید خانواده صحبت می‌کند استناد آن به منبعی در سال ۱۳۷۳ است، در حالی که ممکن است در طول این ۲۴ سال (از سال ۷۳ تا سال ۱۳۹۷) منابع و اسنادی وجود داشته باشد که با اتکا به آن‌ها بتوان بهتر ویژگی‌های خانواده جدید را برشمرد. در مورد ارائه آمارها و شواهد نیز این‌طور به ذهن متبادر می‌شود که شاید در طول دو دهه که از آمارهای ارائه شده توسط نویسنده کتاب می‌گذرد تغییراتی صورت گرفته باشد که به آن‌ها اشاره‌ای نشده است. در جایی دیگر در مورد پرداخت یارانه و تأثیر آن در وضعیت زنان صحبت می‌کند و آماری از سال ۸۱ می‌آورد، در حالی که بهتر بود به داده‌ها و پژوهش‌هایی استناد شود که وضعیت زنان را پس از پرداخت رایانه تحلیل و تفسیر کند.

برای مثال، در صفحه ۹۰ ارزش‌های مربوط به ازدواج مربوط به سال ۸۲ مطرح می‌شود، در حالی که می‌توان در این باره به موج‌های جدید ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان رجوع کرد. در صفحه ۱۰۲ نیز به پیمایش ارزش‌های سال ۷۴ و ۸۱ اشاره شده است که می‌توان از موج‌های جدید پیمایش مثال آورد. نمونه این منابع در صفحات ۵۲، ۵۳، ۵۸، ۸۲، ۸۹، ۱۱۵، و بسیاری از بخش‌های کتاب قابل مشاهده است.

نقد دیگری که به شیوه استناددهی این کتاب وارد است این است که در متن نمی‌توان به راحتی تشخیص داد که کجا اظهارات نویسنده محترم و در کجا نقل قول از منبع مورد نظر است. برای مثال، در صفحه ۱۱۶ شیوه ارجاع‌دهی این چنین آمده است:

در پیمایش سال ۷۴ موافقان با اجرای مراسم عروسی باشکوه ۳۵ درصد پاسخ‌گویان را شامل می‌شوند، ولی مخالفان ۵۷ درصد هستند. زنان با این رسم موافقت بیشتری ابراز داشته‌اند، اما با افزایش سطح تحصیلات به شدت از میزان موافقت با اجرای مراسم عروسی باشکوه کم می‌شود. در حالی که ۵۳ درصد افراد بی‌سواد موافق چنین مراسمی‌اند، فقط ۱۹ درصد افراد لیسانس و بالاتر چنین عقیده‌ای دارند و جالب‌تر این که با افزایش درآمد نیز از میزان موافقت با اجرای مراسم باشکوه عروسی کاسته می‌شود (اسدی ۱۳۵۷: ۱۰۰).

در این پاراگراف نویسنده محترم ابتدا از پیمایش سال ۷۴ اظهاراتی را بیان می‌کند، اما در انتها به اسدی (۱۳۵۷) استناد می‌دهد و معلوم نیست کدام بخش مربوط به سال ۱۳۷۴ و کدام بخش مربوط به ۱۳۵۷ است.

اشکال دیگر اصرار بیش از حد نویسنده به استفاده از یک منبع در متن کتاب است؛ این موضوع در فصل اوا بیش‌تر به چشم می‌خورد. برای مثال، نویسنده در صفحه ۲۲ در دو صفحه متوالی از (همان، ص) برای ارجاع‌دهی استفاده می‌کند.

در صفحه ۵۵ و ۵۴ در زمینه تنوع انواع خانواده به یک منبع، یعنی کاستلز، ارجاع داده است، در حالی که می‌توان به منابع دیگر نیز ارجاع داد تا این ادعا تقویت شود.

۸. نوآوری و روزآمدی اثر

باتوجه به اشارات و نقل قول‌هایی که در سطور بالا از متن کتاب *مقدمه‌ای بر پژوهش در جامعه‌شناسی خانواده در ایران* آورده شد می‌توان گفت این کتاب به دلیل ارجاعات و منابع قدیمی روزآمد نیست؛ هرچند درون کتاب به موضوعات بعضاً جدیدی در مورد خانواده

اشاره شده است، سیاست‌ها، قوانین، و مطالبه‌گری‌هایی هم‌چون عدم ثبت طلاق، بنگاه‌های همسریابی، ازدواج سفید، رحم اجاره‌ای، و ... در جامعه امروز وجود دارند که در کتاب حاضر مطرح نشده‌اند.

۹. نتیجه‌گیری

هدف از این مقاله تحلیلی انتقادی بر کتاب *مقدمه‌ای بر پژوهش در جامعه‌شناسی خانواده* در *ایران* بوده است؛ با کمی تأمل در اصول صوری اثر درمی‌یابیم که این کتاب از بعد ساختاربندی و تنظیم مطالب در بخش‌های مختلف جای نقد دارد. عدم ارائه الگوی نظری منسجم و فقدان رویکرد جامعه‌شناختی نیز از اشکال‌های محتوایی کتاب است؛ این‌که نویسنده با کدام رویکرد جامعه‌شناختی به مسائل اجتماعی نظر داشته است. اگرچه در برخی موارد رویکردهای انتقادی و در بخش‌هایی کارکردگرایانه و در جایی دیگر رویکرد ساختاری به چشم می‌خورد، مطالعات جامعه‌شناختی نیازمند چشم‌اندازی است که تا پایان اثر مسیر خواننده را از بعد نگرستن به مسائل مختلف مشخص سازد.

در ارائه مستندات آماری ارجاع‌دهی به آمارهای جدید انجام نشده است. علاوه‌براین، اشاره به متغیرهای واسطی که ممکن است بر میزان آمارهایی هم‌چون ازدواج، طلاق، چندهمسری اثر بگذارد می‌توانست تحلیل آماری دقیق‌تری را برای خواننده فراهم آورد.

ضعف استنادات پژوهشی اشکال دیگر این اثر است؛ این‌که نویسنده محترم در ارائه مصادیق عینی از موضوعاتی هم‌چون همسرکشی، خشونت علیه مردان، طلاق توافقی می‌توانست با استناد به یافته‌های پژوهشی ادعاهای خود را مستدل کند. یا این‌که با آوردن متون اصلی، اشاراتی دقیق‌تر به مباحث اسلامی و حقوقی کند و بخش‌هایی را که به صورت گذرا به این مباحث در کتاب می‌پردازد با اظهارنظرهای مستدل‌تری تکمیل کند. از سوی دیگر، مناسبات موجود در خانواده و موضوعات مبتلابه جدید هم‌چون انواع ازدواج‌های جدید، خانواده‌های فراملیتی، دلایل گرایش به تک‌زیستی، یا طلاق توافقی موضوعاتی است که جای پرداختن به آن در کتاب خالی است، هرچند نویسنده محترم اشاره می‌کند که به‌واسطه برخی ملاحظات به برخی موضوعات نپرداخته است.

در نهایت، باید گفت که این مباحث و انتقادات مطرح‌شده از ارزش‌مندی اثر عبدی و تلاش او در جهت پروراندن مباحث خانواده‌ای ایرانی نمی‌کاهد و امید است که با تقویت مباحث بر روزآمدی و کامل‌بودن اثر افزوده شود.

کتابنامه

استارک، رادنی (۱۳۹۴)، *جامعه‌شناسی استارک*، ترجمه نسیرین طباطبایی و محمدرضا پورجعفری، تهران: ثالث.

برناردز، جان (۱۳۹۳)، *درآمدی بر مطالعات خانواده*، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نشر نی.
پناهی، محمدحسین و محسن اخباری (۱۳۹۷)، «ساختار و کارکردهای خانواده ایرانی در دوره مادها»، فصل‌نامه جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۱۰، ش ۱، بهار و تابستان.
خیرخواه‌زاده، احسان (۱۳۹۰)، *مطالعه جامعه‌شناختی تجربه زیست مردان از خشونت خانگی علیه آنان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.

سعیدی مبارکه، زهرا و زهرا جعفری طادی (۱۳۸۵)، *دایرةالمعارف خانواده*، تهران: بیش آزادگان.
عبدی، عباس (۱۳۹۶)، *مقدمه‌ای بر پژوهش در جامعه‌شناسی خانواده در ایران*، تهران: نشر نی.
فیروزجاییان، علی‌اصغر و زهرا رضایی چراتی (۱۳۹۳)، «تحلیل جامعه‌شناختی خشونت زنان علیه مردان»، فصل‌نامه توسعه اجتماعی، دوره ۹، ش ۲، زمستان.

قاسمی، علیرضا و باقر ساروخانی (۱۳۹۳)، «عوامل اجتماعی طلاق و سلامت روانی - اجتماعی در زوجین متقاضی طلاق توافقی و غیرتوافقی»، فصل‌نامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، س ۸، ش ۲۶، بهار.
قاضی‌نژاد، مریم و ماریا عباسیان (۱۳۹۰)، «مطالعه کیفی عوامل اجتماعی همسرکشی»، فصل‌نامه زن در توسعه و سیاست، دوره ۹، ش ۲، تابستان.

قناعی‌راد، محمدمبین (۱۳۹۶)، *زوال پدرسالاری فروپاشی خانواده یا ظهور خانواده ملنی؟*، تهران: نقد فرهنگ.

کلهر، سمیرا (۱۳۸۶)، *بررسی وضعیت قتل‌های خانوادگی*، تهران: انجمن جامعه‌شناسی ایران.
معظمی، شهلا (۱۳۸۳)، «همسرکشی، پرخاش‌گری، و جنایت»، در: *مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران*، تهران: آگه.

Caarls, Kim et al. (2018), "African Transnational Families: Cross-country and Gendered Comparisons, Popul Space Place", Wiley Online Library e2162:

<<https://doi.org/10.1002/psp.2162>>.

DeWaard, J., J. Nobles, and K. M. Donato (2018), "Migration and Parental Absence in Latin America: A Comparative Assessment. Population", Spaceand Place:

<<https://doi.org/10.1002/psp.2166>>.

Kraus, E. (2017), *Family Dynamics of International Migrants and Their Descendants*, PHD Dissertation, Barcelona: Universitat Pompeu Fabra.

Mazzucato, V. and B. B. Dito (2018), *Transnational Families: Cross-country Comparative Perspectives*, Population, Space and Place: <<https://doi.org/10.1002/psp.2165>>.

Shulgin, A., M. Elena, and Yang Fang (2014), "The Concept 'Family' in the Russian and Chinese Linguistic Views of the World", *Social & Behavioral Sciences*, vol. 154.